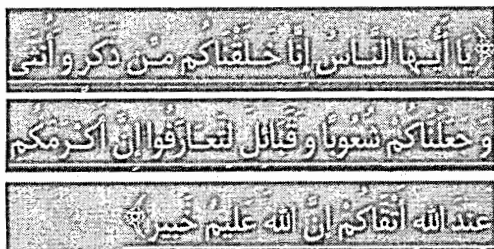


مَدَامُ





عشق در سنت هندوی
مسیحی و اسلامی



حجرات (۴۹)، ۱۳



سرشناسه	شیرخدائی، ملیحه، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور	عشق در سنت هندویی، مسیحی و اسلامی / ملیحه شیرخدائی.
مشخصات نشر	قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۲۵۲ ص
فروست	انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۲۴۴
شابک	۶-۲۹-۷۹۶۷-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.	
یادداشت	ص.ع.به انگلیسی:
	Malihe Shirkhodaiy, Love in Hindu, Christian and Islamic traditions.
موضوع	عشق -- جنبه‌های مذهبی Love -- Religious aspects
موضوع	عشق و عبادت الهی God -- Worship and love
موضوع	عشق و عبادت الهی (مسیحیت) God (Christianity) -- Worship and love
موضوع	عشق و عبادت الهی (اسلام) God (Islam) -- Worship and love
موضوع	عشق و عبادت الهی (هندوئیسم) God (Hinduism) -- Worship and love
موضوع	عشق -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام Love -- Religious aspects -- Islam
موضوع	عشق -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت Love -- Religious aspects -- Christianity
موضوع	عشق -- جنبه‌های مذهبی -- بودیسم Love -- Religious aspects -- Buddhism
شناسه افزوده	دانشگاه ادیان و مذاهب. پژوهشکده ادیان و مذاهب
رده بندی کنگره	۹۴۵/ش ۶۲۶/۴ BL
رده بندی دیویی	۲۹۹/۷۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۹۲۱۳۴۳۱

عشق در سنت هندویی مسیحی و اسلامی

با تأکید بر بهگود پورانه
عهد جدید و قرآن کریم

ملیحه شیرخدائی



آشورات دانشگاه ادیان و مذاهب

معاونت پژوهشی

۱۴۰۲



قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام) دانشگاه ادیان و مذاهب.

تلفن: ۱۳-۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱

تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲

@Libadyan

فروشگاه اینترنتی:

@ketabsara_adyan

www.Adyanpub.com

عشق در سنت هندویی، مسیحی و اسلامی

با تأکید بر بهنگود پورانه، عهدجدید و قرآن کریم

• مؤلف: ملیحه شیرخدائی (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)

• ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

• نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۴۰۲

• طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار

• صفحه آرا: نیره نجفی

• چاپ: موسسه بوستان کتاب

• شمارگان: ۵۰۰ نسخه

• مرجع قیمت: وبسایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۲۹-۶

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه «از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر» بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

تقدیم به:

پدر مهربانم مرحوم حاج هاشم شیرخدا

ای غایب از نظربه خدای پادشاه

جانم بوختی و به دل دوست دارم

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	آنچه باید بدانیم
۱۳.....	عشق
۱۸.....	سنت
۱۹.....	سنت هندویی
۲۰.....	سنت مسیحی
۲۲.....	سنت اسلامی
۲۳.....	بهاگوته پورانه
۲۹.....	عهد جدید
۳۵.....	قرآن

فصل اول: عشق در سنت هندویی با تأکید بر بهاگوته پورانه ۳۹

۴۱.....	بررسی واژگانی
۴۳.....	بهکتی در متون ودایی
۴۴.....	بهکتی اوپنیشدها
۴۵.....	بهکتی در متون حماسی
۴۸.....	بهکتی در پورانه‌ها
۴۹.....	بهکتی در نارد سوتره و شاندریه سوتره
۵۲.....	بهکتی در متون دیگر
۵۲.....	عشق در بهاگوته پورانه
۵۳.....	اهمیت و ماهیت عشق
۵۹.....	عشق و عمل

عشق و معرفت.....	۶۰
عشق به عنوان یک راه.....	۶۵
کریشنه تنزل معشوق ازلی.....	۷۳
اقسام پرستش کنندگان.....	۷۴
مراتب بهکتی.....	۷۶
بهکته‌ها.....	۷۹
مراحل وصول به خداوند.....	۸۳
رابطه بهکته‌ها با خداوند.....	۸۳
رسه لیلا.....	۸۵
الگوی دلدادگی گوبی‌ها.....	۸۷
ثمرات عشق.....	۹۵

فصل دوم: عشق در سنت مسیحی با تأکید بر عهد جدید ۱۰۶

بررسی واژگانی.....	۱۰۹
عشق در عهد عتیق.....	۱۱۲
عشق در عهد جدید.....	۱۱۴
اهمیت و ماهیت عشق.....	۱۱۷
اقسام عشق.....	۱۱۹
مراتب عشق.....	۱۲۱
فرامین عشق.....	۱۲۶
حکم اعظم، محبت به خداوند.....	۱۲۶
آگاهیه و اوصافش.....	۱۲۸
حکم دوم، محبت به هم‌نوع.....	۱۳۸
حکم سوم، محبت به عیسی مسیح.....	۱۴۳
ثمرات عشق.....	۱۵۵

فصل سوم: عشق در سنت اسلامی با تأکید بر قرآن کریم ۱۶۳

بررسی واژگانی.....	۱۶۷
عشق در قرآن کریم.....	۱۷۰
اهمیت و ماهیت عشق.....	۱۸۱

۱۸۲		اقسام حب در قرآن
۱۸۴		محبت خداوند به خلق
۱۸۹		محبت انسان به خداوند
۱۹۱		محبت انسان به غیر خدا
۱۹۱		محبت مملوح
۱۹۴		محبت‌های مذموم
۲۰۱		اقوال عرفا
۲۰۴		مراتب محبت
۲۰۶		ثمرات محبت

فصل چهارم: نتیجه‌گیری ۲۲۱

۲۳۳		فهرست منابع
-----	-------	-------------

مقدمه

عشق از جمله موضوعاتی است که در تاریخ بشر از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و هر یک از مکاتب و سنت‌های دینی تلقی خاصی از آن ارائه کرده‌اند و جریان‌های متعددی در جهت تبیین این مهم به وجود آمده است. از عشق در سنت هندویی با عنوان بهکتی به معنای نیایش و عبادت عاشقانه که خود جریان‌های فکری و دینی مختلفی را به وجود آورده، یاد می‌شود. بهکتی مفهومی است که در متون مقدس نزد هندوها بدان پرداخته شده است. در این میان متن بهاگوته پورانه و بهگود گیتا از جمله متونی می‌باشند که از جایگاه ویژه‌ای در تبیین موضوع عشق برخوردارند. از چهره‌های برجسته سنت هندویی که به تبیین مفهوم بهکتی پرداخته‌اند می‌توان به رامانوج، نیم بارکه، ولبهه و... اشاره کرد. ایشان عشق یعنی بهکتی مارگه را تنها راه رهایی از رنج و چرخه بازپیدایی می‌دانند. در سنت مسیحی نیز عشق دارای اهمیت ویژه است و رستگاری آدمی تنها از طریق محبت به عیسی مسیح محقق می‌گردد. سنگ‌بنای آموزه‌ها و تعالیم مسیح همین بحث محبت می‌باشد. آنها براین باورند که انسان با عشق‌ورزی به مسیح و به واسطه او می‌تواند مراتب کمال را طی نمایند و به میانجی‌گری او قادر خواهند بود در خدای پدر استغراق یابند. در عهد جدید به ویژه نامه‌های پولس به زیبایی به این مفهوم پرداخته شده است. مسیحیان معتقدند که حکم اعظم مسیح محبت کردن است. در سنت اسلامی مفهوم عشق که قرآن با واژه حب از آن یاد شده است. عشق یکی از مراحل سلوک عارفانه است، که بعد از آنکه حس طلب و خواستن در انسان شکل می‌گیرد، ظهور می‌کند. عشق چون جبهه‌ای

است که اگر در دل مساعد قرار گیرد، به بالندگی می‌رسد. در سنت اسلامی برخی بر اساس بعضی روایات وارد شده از معصومین معتقدند، عشق علت و انگیزه آفرینش است. در هر سه سنت هندویی، مسیحی و اسلامی، عشق که همراه با تحمل رنج دوری و جدایی از معشوق و سختی‌های راه پُر فراز و نشیب عشق است سبب پاکی و پالایش روح و جان عاشق و اشتعال آن می‌گردد. این اشتعال که ناشی از عشق به حق تعالی است موجب می‌شود تا تمام تعلقات، وابستگی‌ها و منیت‌ها از لوح وجودی عارف عاشق زدوده گردد و در اینجاست که عاشق حقیقی می‌تواند به اصل وجودی‌اش که حضرت حق است نائل شود.

از آنجا که مسئله عشق در زمره دغدغه‌های مهم آدمی و امری لاینفک از هستی می‌باشد، بر آن شدیم تا مفهوم عشق و مراتب آن را در سه سنت هندویی، مسیحی و اسلامی با تأکید بر متون مقدس آنها یعنی بهاگوته پورانه، عهد جدید و قرآن مورد پژوهش و بررسی قرار دهیم. در هر سه سنت، با کمی تسامح باور بر این است که انگیزه آفرینش عشق بوده، و آنچه در نهایت موجب رستگاری و بهروزی انسان می‌شود عشق به خداوند است. به نظر می‌رسد بررسی مقایسه‌ای مفهوم عشق و شقوق آن در این سه سنت دینی در فهم متقابل آنها از یکدیگر کمک شایانی باشد. کاری که تاکنون از سوی پژوهشگران حوزه دینی صورت نگرفته است. امید است این پژوهش، این خلأ علمی را پُر نماید. و در آخر بر خود واجب می‌دانم تا مراتب تشکر و سپاس خود را از استاد گرانقدر و پدر مهربانم جناب آقای دکتر ابوالفضل محمودی، خواهر عزیزم سرکار خانم دکتر انسیه شیرخدائی، مجموعه انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب به ویژه آقایان دکتر سید ابوالحسن نواب ریاست محترم دانشگاه ادیان و مذاهب، مهدی شجاعی مدیرعامل انتشارات، برادر بزرگوار علی مصدق، شهرام بردبار و خانم نیره نجفی اعلام دارم. از خداوند مهربان توفیقات روزافزون ایشان را خواستارم. دلشان همواره شاد باد!

آنچه باید بدانیم

عشق

عشق (Love) یکی از عواطف لطیف انسانی است که متشکل از تمایلات جنسی، حس، جمال، حس اجتماعی، تعجب، عزت نفس و غیره می باشد. برخی از لغویان معتقدند که واژه عشق از عشقه^۱ اخذ شده است. گیاهی که به درختان دیگر سخت می پیچد و آنها را می خشکاند و خود سرسبز می ماند.^۲ همان گونه که عشق درخت هستی عاشق را در تجلی جمال معشوق نابود می کند. عشق به لحاظ لغوی علاقه بسیار شدید و گاه نامعقول که در برخی اوقات هیجانات کدورت آمیز را سبب می شود. اکثر لغویان آن را فزونی دوستی یا افراط الحب، دوست داشتن به حد افراط، شیفتگی، دلدادگی، دلبستگی و دوستی مفرط، به حد افراط دوست داشتن، محبت تام تعریف کرده اند. علاقه به شخص یا شیء وقتی که به اوج شدت برسد به طوریکه وجود انسان را تسخیر و تصرف کند و حاکم مطلق وجود

۱. گیاهی دارای برگ های درشت و ساقه های نازک که به درخت پیچیده و بالا می رود، گیاهی است بالارونده از تیره عشقه ها که از گیاهان نزدیک به تیره چتریان می باشد و جزو دو لپه ای های جدا گلبرگ است. این گیاه از دیوار یا گیاهان اطراف خود بالا می رود، معمولا به درختان دیگر می پیچد و از آنها بالا می رود و چون در محل اتکا به درخت پایه ریشه فرعی خارج می کند و مواد غذایی درخت را می مکد از این جهت مضر است؛ زیرا چون درختان پایه را خشک می کند و نیز اگر به دیوار بچسبند چون ریشه های فرعی آنها در دیوار فرو می روند دیوار را خراب می کنند.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۳۰۴؛ الغراب، الحب و المحبه الالهيه من كلام الشيخ الاکبر محی الدین ابن العربی، صص ۱۶۰-۱۶۱؛ همدانی، تمهیدات، صص ۱۰۲ و ۱۳۴؛ التهانوی الحنفی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۳، ص ۲۸۴؛ مصطفی، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۹۵.

او گردد، عشق نامیده می‌شود. عشق، اوج علاقه و احساسات است.^۱

عشق در سنت هندویی با کلماتی چون کامه به معنای عشق زمینی و بهکتی به معنای نیایش و عبادت عاشقانه، مطرح شده است و در این جستار با توجه به موضوع، به تبیین بهکتی می‌پردازیم. بهکتی واژه‌ای است که در متون اولیه ودایی چون ریگ ودا، اوپنیشدها و آثار برجسته‌ای چون بهگود گیتا، ویشنو پورانه، بهاگوته پورانه و.... بدان پرداخته شده است. از این میان متن بهاگوته پورانه و بهگود گیتا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که بهکتی مارگه را تنها راه‌هایی از رنج و چرخه بازپیدایی می‌داند.

در سنت مسیحی نیز با واژه‌هایی چون اسارژ،^۲ اپیتیمیا،^۳ فیلیا،^۴ اروس^۵ و آگاهپه^۶ که همه با کمی تسامح اشاره به واژه عشق دارند، مطرح شده است. اگرچه این واژه‌ها را می‌توان جایگزین مفهوم عشق در نظر گرفت اما به‌طور کامل با یکدیگر مرادف نیستند.^۷ امروزه بسیاری از کلمات مذکور، دیگر برای عشق رایج نمی‌باشند. برای نمونه اسارژ به معنای عشق خانوادگی یا عواطف مادر فرزندی و پدر فرزندی بوده یا اپیتیمیا برای شهوت جنسی به کار می‌رود. فیلیا دارای معانی متعددی چون دوستی، روابط نزدیک خانوادگی و یکپارچگی نوع بشر می‌باشد که در زبان انگلیسی بسیار به کار رفته است.^۸ اروس که در مشتقات کلمه اروتیک^۹ عشق جنسی به کار می‌رود. اروس یا فرشته عشق در افسانه رومی به معنای جسمانی نبوده بلکه عشقی است که بر فکرها حاکم است و بنابر اساطیر یونانی آفریننده حیات روی زمین است و زندگی از او نشأت می‌گیرد.^{۱۰} آگاهپه به معنای حالات عشق متعالی است که در عهد جدید به‌طور

۱. مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۴۰.

2. Storge.

3. Epithymia.

4. Philia.

5. Eros.

6. Agape.

7. Carter, Lindberg, "Love: A Brief History Through Western Christianity", Oxford, Blak Well, 2008, p.1.

8. Ibid, p.2.

9. Erotic.

10. May, Rollo, *Love and Will*, New York, Company Inc, 1969, p.72.

خاص بیانگر عشق رهایی بخش و مطلق خداوند است که در وجود عیسی مسیح تجلی یافته است. نویسندگان عهد جدید که خود یهودی بودند در متون خود در برگردان واژه حسد^۱ و آهب^۲ در اشاره به عشق از واژه آگاه استفاده کردند.^۳ آگاه به عشق تنزل یافته و رستگاری بخش است که از خداوند بر آدمیان نازل شده و در حقیقت عاری از خودخواهی و یک بخشش اینارگرانه است. عشق هماهنگی و میل ترکیب در نیروهای جاذبه، اشتیاق فطری در جان های وابسته به هم و هماهنگی میان روحیه ها بدون هیچ تماس احساسی و بدون هیچ بی احترامی است. عشق بنیان شرافت الهی در ارتباط انسان ها به عنوان برادری افراد می باشد.^۴ رستگاری آدمی تنها از طریق محبت به عیسی مسیح محقق می گردد. سنگ بنای آموزه ها و تعالیم مسیح همین بحث محبت می باشد. آنها بر این باورند که انسان با عشق ورزی به مسیح و به واسطه او می تواند مراتب کمال را طی نمایند و به میانجی گری او می توانند در خدای پدر استغراق یابند. در عهد جدید به ویژه نامه های پولس، به زیبایی به این مفهوم پرداخته شده است. مسیحیان معتقدند که حکم اعظم مسیح محبت کردن است.

در سنت اسلامی، مفهوم عشق با عنوان محبت آمده است. عشق یکی از مراحل سلوک عارفانه است که بعد از آنکه حس طلب و خواستن در انسان شکل می گیرد، ظهور می کند. در قرآن کریم با واژه حُب و حَبّ از آن یاد شده است و دل آدمی مانند زمین حاصل خیزی است که وقتی دانه ای در آن انداخته شود بارور شده، رشد و نمو می کند و به بالندگی می رسد. عشق نیز همچون دانه و حبه ای است که در دل مساعد آدمی رشد کرده و به بالندگی می رسد.^۵ در سنت اسلامی، برخی از عرفا عشق را به عنوان علت و انگیزه آفرینش می دانند. در هر سه سنت هندویی، مسیحی و اسلامی، عشق سبب پاکی و پالایش روح عاشق می گردد و عشق الهی چون شعله ای سوزان جان سالک دلداد را پاک می سازد و هر چه غیر

1. Hesed.

2. Aheb.

3. Carter, Lindberg, p.14.

4. Idem, pp.13-15.

۵. قرشی، قاموس قرآن، ص ۹۵.

خداوند است از وجود عاشق زوده می گردد و اینجاست که عاشق حقیقی می تواند به اصل خود، خداوند، برسد. عشق به معبود حقیقی، اساس و بنیان و بقا موجودات و هستی است. جنب و جوش سراسر وجود منشعب از همین است و کمال واقعی انسان تنها در سایه عشق محقق می گردد. عشق آتشی است که در دل آدمی افروخته می شود و بر اثر افروختگی آن، آنچه جز دوست است سوخته می گردد. عشق چون به کمال بخود رسد قوا را ساقط گرداند و حواس را از کار بیندازد و طبع را از غذا باز دارد و میان محب و خلق ملال افکند. عشق قیام بی واسطه قلب با معشوق است.^۱

عشق دارای مراتبی است از عشق ضعیف ترین مرحله هستی تا عشق واجب الوجود. پس هر موجودی طالب کمال است و هر مرتبه پایین، طالب مرتبه بالاتر از خود می باشد و چون بالاترین مرتبه هستی ذات حضرت واجب الوجود است، پس معشوق حقیقی سلسله هستی، ذات مقدس حضرت حق است.^۲ برخی این کلمه را مرتبه ای افزون تر از محبت دانسته اند، آنچنان که عاشق به هیچ روی عیوب محبوب را نمی بیند و این از لوازم عشق است.^۳ شعرای فارسی زبان عشق را اکسیر نامیده اند. کیمیایان معتقد بودند که در عالم، ماده ای وجود دارد به نام اکسیر یا کیمیا که می تواند ماده ای را به ماده دیگری تبدیل کند. از این روشرا این اصطلاح را به کار بردند و گفتند آن اکسیر واقعی که نیروی تحول و تبدیل دارد، عشق و محبت است؛ زیرا عشق است که می تواند قلب ماهیت کند. عشق، اکسیری است که مردم را که مانند فلزات مختلف هستند، را متحول می سازد.^۴ بدین ترتیب این عشق است که دل آدمی را متعالی می نماید و از مرتبه ناسوت به اعلی علین می رساند. دل را دل می کند و اگر عشق نباشد، دل تنها آب و گلی یش نیست. عشق به کمال و عشق به اصل خویش، عامل و محرک نیرومند حرکت و

۱. سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، صص ۵۸۰-۵۸۳.

۲. الشیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۷، ص ۱۵۸ به بعد.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

۴. «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة».

سیر تمام پدیده‌ها از جمله انسان می‌باشد. روح انسان در عالم مجردات قبل از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حسن مطلق یعنی خیر را بدون پرده و حجاب دیده است. پس در این دنیا چون حسن ظاهری، نسبی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که سابقاً درک نموده یاد می‌کند غم هجران به او دست می‌دهد و هوای عشق او را برمی‌دارد و مانند مرغی که در قفس است می‌خواهد به‌سوی او پرواز کند. عواطف و عوالم محبت همه همان شوق لقای حق است اما عشق جسمانی مانند حسن صوری، مجاز است و عشق حقیقی سودایی است که به سر حکیم می‌زند و همچنان که عشق مجازی سبب خروج جسم از عقیمی و مولد فرزند و مایه بقای نوع است. عشق حقیقی هم روح و عقل را از عقیمی رهایی داد، مایه ادراک اشرافی و در یافتن زندگی جاودانی است و انسان به کمال علم وقتی می‌رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نایل شود و اتحاد عالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل گردد. همین جاذبه و عشق ساری غیر مرنی است که عالم هستی را زنده و برپا نگاه داشته و سلسله موجودات را به هم پیوسته است. به‌طوری‌که اگر در این پیوستگی و به همبستگی سستی و خللی روی دهد، رشته هستی، گسیخته خواهد شد، و قوام و دوام از نظام عالم وجود، رخت بر خواهد بست.^۱

عشق بزرگ‌ترین راز حیات و خاستگاه آن است و تنها نیروی محرکی است که سبب جذب، کمال، دگرگونی‌های درون و برون آدمی می‌شود. بدین ترتیب عشق را چنین می‌توان تعریف کرد: فراگیری محبت در کل وجود محب تا آنجا که سراسر وجود او را پُر سازد و با تمام اجزای او آمیخته گردد. وقتی عشق به کمال برسد قوای عقل از کار می‌افتد. عشق همان درد بی‌درمان است که عقل از ادراک آن حیران می‌باشد. عشق مانند هستی، مفهومی دارد که اعرف‌الاشیاء است اما کنه و حقیقت آن در غایت خفاء است، و هیچ کس نمی‌تواند به‌طور دقیق آن را تبیین

۱. همایی، مولوی‌نامه (مولوی چه می‌گوید)، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نگ:

نماید.^۱ چنان که برخی از بزرگان عرفان معتقدند هر کس که عشق را تعریف کند، و کسی که گوید من از جام عشق سیراب شدم، آن را نشناخته؛ زیرا عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند.^۲ به این معنی که تا تجربه شخصی در کار نباشد، با حد و رسم منطقی قابل شناسایی نیست و در تجربه شخصی هم به یکباره قابل دستیابی نمی باشد، راه بی پایان آن هرگز برای انسان به انتها رسیدنی و عطش آن سیراب شدنی نیست. عشق گوهری است که در پی معرفت حاصل می شود.^۳ شراب عشق تجلی دائم و انقطاع ناپذیر خداوند است،^۴ که والاترین مقام تجلی حق بر بندگانی است که معرفت قلبی نسبت به او یافته اند. بدین ترتیب برخورداری از مقام عشق فضل الهی می باشد.^۵

عشق هدف مهم و غایی حیات و مرگ، غفو و آمرزش الهی و قرب اوست. بقا و جاودانگی انسان به سبب عشق محقق می شود. انسان کامل مظهر و آینه تمام عیار عشق الهی است که در هر سه سنت هندویی، مسیحی و اسلامی تبیین های خاص خود را دارند. در سنت اسلامی بالاترین مرتبه وجود پیامبر خاتم (ص)، در مسیحیت عیسی مسیح و از دیدگاه سنت هندویی به ویژه ویشنو پرستان، کریشنه می باشد.

سنت

سنت^۶ در لغت به معنای راه، روش، سیرت، طریقه، عادت، تقلید، شریعه، حکم، فرمان، قانون و دستور می باشد.^۷ از نظر عموم واژه شناسان، این کلمه می تواند

۱. هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنتر است
لیک عشق بی زبان روشن تر است

۲. ابن عربی، فتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. کبری، فوائض الجمال و فوائض الجلال، ص ۳۵.

۴. السایح، اجوبه ابن عربی علی اسئله الحکیم الترمذی، ص ۱۸۵.

۵. «الحمد لله الذی اجلسنی فی مقام محبه الله کل ذلک علی ما فرطت فی جنب الله و ضیعت من حقوق الله فذلک الفصل من الله».

6. tradition.

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹؛ معلوف، فرهنگ بزرگ جامع نوین (سیاح)، ج ۱، ص ۸۹۴؛ قیم، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ص ۶۰۱؛ سیاح، فرهنگ دانشگاهی ۲ فارسی

شامل شیوه صحیح و ناصحیح و خوب و بد شود.^۱ کسانی سنت را به معنای دوام دانسته است. وقتی گفته می‌شود: «سنت الماء»؛ یعنی، پی‌درپی آن را ریخته است. چنان‌که به سنت، شیوه عادت شده نیز می‌گویند.^۲ برخی معتقدند در صورتی به معنای استمرار و دوام است که آن راه و طریق در اثر تکرار و استمرار، دارای دوام و بقا گردد به آن سنت گفته می‌شود. بر این اساس، اگر کسی یک یا چندبار محدود و غیر مستمر کار خوب یا بدی را انجام دهد، نمی‌گویند سنت خوب یا بد او چنین است. از این جهت تا حدودی مفهوم سنت با مفهوم عادت نزدیک است، هر چند در مفهوم سنت، آگاهی و اراده نقش فعال‌تری دارد.^۳

سنت هندویی

هندوئیسم^۴ نامی است که به سنت دینی بسیار متنوعی اطلاق می‌شود، که در طی سه هزاره اخیر در هند تحولات بسیار یافته است. از سنت دینی و فرهنگ پیچیده‌ای است که از چند هزار سال پیش آغاز شده و هم‌اکنون نیز ادامه دارد. شاید بتوان هندوئیسم را در مقایسه با ادیان دیگر، دارای بیشترین تسامح و تساهل دانست. برخی هندوئیسم را پدیده‌ای پیچیده با گستردگی فراوان دانسته‌اند؛ البته شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هندوئیسم، پیش از آنکه یک دین باشد، نوعی فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است. شاهد مدعا اینکه ویژگی متعارف دین در آیین هندو کمتر دیده می‌شود؛ مثلاً خدایان متعددی در این آیین مطرح است که جایگاه آنان تغییر می‌کند؛ از سوی دیگر، فرد هندو مجبور نیست «خدا» یا

به عربی با جمله‌بندی‌ها و امثله، ص ۴۵۳؛ معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۹۲۷؛ غفرانی، قاموس عصری (عربی-فارسی)، ص ۴۰۵؛ غفرانی؛ آیت‌الله شیرازی، فرهنگ اصطلاحات روز (فارسی-عربی)، ص ۳۶۱.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۲۴۴.

۲. به نقل از: حکیم، اصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۱۲؛ جرجانی، کتاب التعريفات، ص ۵۴.

۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۵.

«خدایان متعدد» را بپذیرد و هیچ گونه نبوت و حیانی در این آیین دیده نمی‌شود؛ دیگر اینکه هندوئیسم، عقیده‌محور نبوده و نیز بنیان‌گذار خاصی ندارد؛ برخلاف ادیان دیگر که بنیان‌گذار دارند. در آیین هندو، تنوع و رنگارنگی فراوانی در دوره‌های گوناگون تاریخی تا امروز دیده می‌شود. از ابتدایی‌ترین شکل پرستش یعنی توت‌پرستی، آئیمیسیم، جادوگری، بت‌پرستی، عقاید خرافی به خدایان متعدد، رب‌الاربابی تا اندیشه‌های عالی، وحدت‌گرایانه و وحدت وجودی را شاهد هستیم. در دوره‌ای، بر آیین قربانی و در دوره بعد به آیینی دیگر تکیه شده است که بر اخلاص، محبت و مباحث عرفانی متمرکز می‌باشد. در دوره‌ای چون دوره ودایی به هیچ روی بت مطرح نبوده و در برخی دوره‌ها، بت‌پرستی بسیار گسترده‌ای مطرح شده است. از قرن نهم میلادی به بعد اندیشه‌های وحدت‌گرایانه به واسطه گیتا و اوپنیشدها شکل گرفت. عالی‌ترین نمود مباحث وحدت وجودی در مکتب ودانته می‌باشد. از مفاهیم کلیدی در سنت هندی واژه دهرمه به معنای تکلیف، دین، راه درست رفتار می‌باشد. دهرمه در سطح کیهانی به معنای قانون کلی، نظمی است که مقرر می‌دارد هر چه در عالم هست باید در جای درستش باشد و موافق سرشت خاص خود رفتار کند.^۱

سنت مسیحی

سنت از نگاه متألّهان مسیحی، شامل آن دسته از آموزه‌ها و اعمال کلیسا است که از آغاز تاکنون به ظهور رسیده است. تفسیر انحصارگرایانه آباء کلیسا که همراه با فیض و الهام روح القدس از کتاب مقدس می‌باشد، می‌تواند بیانگر آن دسته از آموزه‌ها و مناسک مسیح باشد که به دلایلی در کتاب مقدس، مسکوت گذاشته شده است. کالستون ویر برای مفهوم اصطلاحی سنت، سه کارکرد ذکر می‌کند. در

۱. هینلز، فرهنگ ادیان جهان، صص ۶۷۵-۶۸۲؛ چاترجی؛ دریندرا، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، صص ۶۷-۷۲؛ محمودی، مشرق در دو افق (مقدمه‌ای بر مطالعه مقایسه‌ای عرفان اسلامی و هندویی)، صص ۳۴-۳۷.

یک معنای جامع، واژه سنت شامل کل ایمان و عمل مسیحی می شود و نه تنها آموزه های اعتقادی، بلکه عبادت، هنجارهای رفتاری، تجربه زیستی و قداست را از زمان عیسی مسیح تا امروز دربرمی گیرد. سنت به این معنای جامع در مقابل کتاب مقدس قرار نمی گیرد، بلکه شامل آن نیز می شود؛ یعنی، کتاب مقدس هم در درون سنت وجود دارد. سنت به معنای محدودتر می تواند از کتاب مقدس متمایز باشد، به طوری که شامل تمام آموزش ها و اعمال کلیسایی باشد، نه اینکه صرفاً متن مکتوب کتاب مقدس را دربرگیرد؛ بلکه در این معنا شامل تمام عقاید و اعمال کلیسا از آغاز پیدایش مسیحیت تاکنون می شود. با این همه، سنت معنای محدودتری نیز دارد؛ به خصوص هنگامی که به شکل اسم جمع (سنن) به کار می رود و غالباً دلالت بر یک عقیده یا آیین خاص می کند که درباره آن نمی توان داشتن ادعای منشأ الهی کرد.

آلیستر مک گراث بر این باور است که در قرون وسطی، بسیاری از متألهان معتقد بودند که کتاب مقدس، منبع کامل آموزه های مسیحیت است. به عبارت دیگر، هر امر حیاتی برای ایمان مسیحی در کتاب مقدس وجود دارد و هیچ نیازی نیست که در موضوعات مربوط به الهیات مسیحی به فراتر از کتاب مقدس بنگریم. در پایان قرون وسطی مفهوم «سنت» دارای اهمیت اساسی در تفسیر کتاب مقدس و مرجعیت آن شد. در پاسخ به مناقشات مختلفی که در کلیسای نخستین وجود داشت و به ویژه با احساس خطر از ناحیه آیین گنوسی به تدریج شیوه ای «مبتنی بر سنت» برای درک بخش هایی از کتاب مقدس مطرح شد.^۱ سنت، به معنای عینی، همان ایمان عمومی که با شهادت های بیرونی تاریخی در تمامی اعصار تجلی یافته است. به این معنا، سنت معمولاً ضابطه، معیار تفسیر کتاب مقدس و قاعده ایمان است.^۲ از آن جهت که کتاب آسمانی نیازمند تفسیر و ابهام زدایی است، یا از آن جهت که کتاب آسمانی بیان پاره ای از مسائل و

۱. مک گراث، در سنامه الهیات مسیحی، صص ۲۹۴-۲۹۶.

۲. همان، صص ۳۵۶-۳۵۷.

آموزه‌های دینی را مسکوت گذاشته،^۱ نیاز به سنت به عنوان مفسر کتاب آسمانی، یا منبعی مستقل در ارائه آموزه‌های دینی نوین، اجتناب‌ناپذیر است؛ اما با این حال، مفهوم، کارکرد و گستره سنت در مسیحیت با آنچه در اسلام از سنت تعریف شده، تفاوت‌های ماهوی و اساسی دارد. مقصود از سنت در اسلام گفتار یا رفتار معصوم است که در زمانی خاص، به منصب ظهور رسید؛ اما متألهان مسیحی مقصود از سنت را، آموزه‌ها و اعمال کلیسا در طول زمان از آغاز تاکنون می‌دانند.

در دید متألهان مسیحی خداوند از آغاز تا فرجام آفرینش به صورت روحی فعال و حیات‌بخش به صورت مستقیم فیض خود و از جمله الهام را بر بندگان خود به‌ویژه بندگان صالح ارسال می‌کند. بدین ترتیب معتقدند که عهد عتیق و عهد جدید را که عموماً نویسندگان گمنامی در طی ۱۵۰۰ سال فراهم کرده‌اند، نگاشته خداوند است، نه از این جهت که کتاب مقدس مانند قرآن لزوماً کلام و گفتار خداوند یا حتی املای او باشد؛ بلکه الهام اوست به نویسندگان کتاب مقدس که از طریق دریافت شفاهی از حضرت عیسی و یا ملهم از روح القدس می‌باشد. بخشی از سنت که از رسولان و حواریون گزارش شده، بیانگر گفتار و کردار مسیح است و از این جهت که مستند به عیسی است، به سان کتاب مقدس دارای اعتبار است. بخشی دیگر از سنت که مربوط به کلیسا و پدران مقدس است، از آن جهت که از الهام روح القدس بهره دارد، دارای اعتبار است.

سنت اسلامی

به تعبیر سنت اسلامی، در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود. در معنای عام به مجموعه اندیشه‌های دینی اعم از قرآن، بیانات پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم‌السلام) سخنان علما، تاریخ و منازعات فکری آن اطلاق می‌شود. و در معنای خاص، آن چیزی است که قسیم قرآن قرار می‌گیرد. (قرآن، سنت، عقل و اجماع)

۱. آموزه کلیسا مبنی بر «الوهیت» حضرت مسیح و آموزه «تثلیث» یا نجات مربوط به عقاید و قوانین مورد تأکید کلیسا درباره قربانی و غسل «تعمید» ناظر به اعمال است. عبارت نقل شده از شورای ترنت «سنتی را که به ایمان و اخلاقیات مبتنی است.

در این معنا، سنت که معمولاً بدون صفت «اسلامی» استعمال می‌شود، قول، فعل و تقریر معصوم دانسته شده است؛ البته با این تفاوت که سنت از نگاه تشیع شامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است؛ و در نگاه اهل سنت، شامل قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از نگاه شماری اندک، شامل سنت صحابه^۱ نیز می‌باشد. سنت قول، فعل و تقریر کسی است که کذب و خطا در او راه ندارد، با این شرط که قرآن نباشد و جزو امور عادی به حساب نیاید.^۲ کلمه (tradition) به مفهوم لغوی سنت در زبان عربی -رسم، عادت و شیوه- نزدیک است.^۳ آنچه در این پژوهش از سنت مدنظر می‌باشد معنای عام آن است که حتی تاریخ و مناظرات و مناقشات فکری را هم دربرمی‌گیرد. در حقیقت سنت در اینجا در همان معنایی به کار می‌رود که در تعبیر سنت مسیحی و سنت هندویی به کار رفته است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:^۴ «کسی که سنت نیکی را بنیان نهد برای اوست پاداش آن و پاداش کسی که به آن سنت تا روز قیامت عمل کند و کسی که سنت بدی را بنیان گذارد، گناه آن و کسی که به آن عمل کند، بر دوش او خواهد بود».^۵

بهاگوته پورانه

بهاگوته پورانه^۱ از متون مقدس هندویی است و در زمره پورانه‌ها از متون سمربیتی قرار دارد و جوهره ایی هاسه‌ها و وداها دانسته شده است. گروهی بر این باورند که پورانه‌ها بسط و تحول وداهاست و برای کسانی که قادر به فهم وداها نبودند به وجود

۱. عسقلانی، الإصابة فی تمیز الصحابة، ج ۱، صص ۸ و ۱۸ و ۳۱ و ۳۴ و ۴۱؛ ج ۴، صص ۱۱۹ و ۱۵۰ و ۲۰۳ و ۳۴۳ و ۴۴۲ و ۴۶۸؛ ج ۵، صص ۴ و ۸ و ۳۸۹؛ ج ۷، صص ۵ و ۱۰۵؛ ج ۸، ص ۴۰۰.

۲. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۶۹.

۳. آلیستر، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۴۷.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۴؛ شیخ بهایی، الاربعون الحدیثا، ص ۸۸.

۵. «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا».

آمده است. به نوعی می‌توان گفت پورانه‌ها تکمله‌ای بر وداها می‌باشد از این رو پورانه‌ها را ودای پنجم گویند. در حقیقت پورانه‌ها در دوران پساودایی واسطه‌ای برای انتقال آموزش‌های ودایی به افراد غیر مجاز که نه‌تنها طبقات پایین‌تر بلکه زنان را نیز شامل می‌شد، می‌باشد.^۱ دومین دسته از متون شمرتی، پورانه‌ها هستند.

پورانه به معنای افسانه‌ها و روایات قومی، آنچه در قبل اتفاق افتاده، داستان باستان^۲ و دانش قدیم^۳ است،^۴ گفته می‌شود. هجده پورانه دربردارنده چهل هزار آیه بزرگ‌ترین حجم نوشته شده در سنسکریت می‌باشند. در اینکه پورانه‌ها دسته مستقلی از متون سمریتی هستند یا در زمره ایتی هاسه‌ها و متون حماسی، اختلاف نظر وجود دارد.^۵

در حقیقت پورانه‌ها مجموعه‌ای از آثار دایرةالمعارف‌گونه، یا کشکول‌مانندی است که در خود شمار زیادی افسانه، داستان، اسطوره و نیز مباحثی درباره آداب و رسوم دینی و حتی موضوعات غیر دینی مانند نجوم، طب و مهندسی دارد.^۶ این

1. Stutley, Margaret & Jamse, *A Dictionary of Hinduism Its Mythology, Folklore and Development*, London, Routledge, 1977, p.236.

۲. ترکیب و محتوای پورانه‌های کنونی با معنای نخست یعنی داستان باستان سازگارتر است.

۳. به این معنا لفظ پورانه در آنهر ووده، براهمنه‌ها و برخی دیگر از متون شروتی به کار رفته است.

4. Moses, Meenakshi & Stinghamfield, Lida, *NĀMARŪPA*, Jack Wood, 2006, p.42; Kbetzli, W.Randolph, "Ptolemy and Purana: Gods Born as Men", *Indian Philos.Num*, 2010, p.585; Bailey, "Puranas", *Encyclopedia of Hinduism*, Denise Cush (ed.), Routledge, 2010, p.635; Rapson, E.J., E.J Rapson (ed.), London, Cambridge At University Press, 1922, vol.1, p.229.

5. Bryant, Edwin F., *Krishna*, Oxford, University Press, 2007, pp.112, 113.

۶. پورانه‌ها به پنج موضوع (پنجه لکشنه): ۱. خلقت عالم (سرگه)، ۲. فروپاشی و بازآفرینی عالم (پرتی سرگه)، ۳. تبارشناسی خدایان و زشی‌ها (واشنه)، ۴. دوران‌های منوها (نخستین انسان‌ها و پدران بشریت، منوتره‌ها)، ۵. تاریخ سلسله پادشاهی‌های خورشیدی و قمری (ومشانوچریته) می‌پردازد. اگرچه پنج موضوع ذکر شده برای پورانه‌ها در پورانه‌های امروزی یافت می‌شود اما موضوع پورانه‌ها به همین پنج تا محدود نیست. گویا این پنج موضوع در نسخه‌های اولیه پورانه برجسته‌تر بوده است. پورانه‌های کنونی به موضوعات متعدد دیگری چون ستاره‌شناسی، جغرافیا، گاه‌شماری حوادث، طب و بهداشت، و حتی اسلحه‌شناسی می‌پردازند. به‌گونه پورانه در هند به‌عنوان هدایت‌کننده، بصیرت، جذبه و حقیقت در نظر گرفته می‌شود.

مجموعه از حجیم‌ترین متون دینی جهان می‌باشد، به طوری که تنها ترجمه انگلیسی پورانه‌های بزرگ (مَهاپورانه‌ها)، که هنوز هم تکمیل نشده است، بالغ بر ۱۱۰ جلد می‌شود و ترجمه آن به زبان فرانسوی توسط یوجین برونوف در پاریس صورت گرفته است.^۱ در میان پورانه‌ها، بهاگوت پورانه از هشتاد و یک تفسیر الهام گرفته است که در حال حاضر برخی در دسترس و برخی دیگر موجود نیستند.^۲ مهم‌ترین ویژگی پورانه‌ها این است که تا دوره معاصر ادامه یافته و در عین کهنگی جدید و جوان است. گفته شده است این متون به وسیله قدرت‌های فراطبیعی و یا نظام کیهانی مقدر شده‌اند.^۳

برخی پورانه‌ها نزد پیروان مذاهب سه‌گانه هندو همپایه وداها و به عنوان يك متن شروتی (وحيانی) تلقی می‌شود و شهرت بسیار زیادی بین قاطبه مردم هند دارند.^۴ اما خود پورانه‌ها اعتبار خویش را حتی برتر از وداها می‌شمارد. پورانه‌ها منبع عمده دین هندوی عرفی است و به عنوان ابزاری برای آموزش دینی همگانی به کار می‌رفته‌اند و نقش بسیار مهمی در بالندگی مذاهب متأخر هند دارا می‌باشد. شمار زیادی از ابعاد و آموزه‌های آیین هندوی جدید، مانند آموزه آوتاره‌های ویشنو، پرستش خدایان، عبادت در برابر تماثيل و تصاویر و... در پورانه‌ها تبیین و بسط یافته است. نقش پورانه‌ها در ادبیات هندوی، همان کارکرد وداها در آیین هندوی باستانی (برهمنیزم) می‌باشد. همچنین پورانه‌ها منبع مهمی برای آگاهی از تاریخ هند باستان هستند. پورانه‌ها را در مراکز و اماکن زیارتی به قصد شواب، با صوت بلند تلاوت می‌کنند و به نیت تبرک آنها را در خانه نگاه می‌دارند.^۵ از میان پورانه‌ها،

1. Rocher, 1986, vol.2, pp.2-5; Bhattacharyya, 1996, vol.1.

2. Brayant, p.112.

3. Coburn, Thomas B., *Puranas and Religious Studies*, Issue3, 1980, vol.16, p.343.

4. Wilkins, W.J., "The PRUĀIC DEITIES", *Hindu Mythology, Vedic and Puranic*, London, 1900, P.42

۵. فضیلت و آثار و برکات قرائت و نگهداری پورانه‌ها در خانه‌ها را در آثاری به نام ماهاتمی‌ها، که معمولاً به ضمیمه هر متن چاپ می‌کنند، شرح داده‌اند.

دو پورانه ویشنو و بهاگوته از اهمیت ویژه‌ای نزد قائلین نظام بهکتی برخوردارند. هر دوی این پورانه‌ها در زمره متون فلسفی و شهودی می‌باشند.^۱ به‌طور کلی متون پورانه‌ای بهکتی را بهترین راه برای نیل به اتحاد با خداوند معرفی کرده است. سنت هندو، پورانه‌ها را به ویاَسَه^۲ از فرزندان باستان، همان کسی که گفته می‌شود وداها را دسته‌بندی کرده و مهابهاراته را تألیف کرده است، نسبت می‌دهد. بنابر روایتی بهاگوته به‌وسیله شاگرد ویاَسَه یعنی سومنتو برای پسر پادشاه شستیکه سروده شده است.^۳ اما داسگوپتا و برخی محققان بر آن هستند که پورانه‌هایی که اکنون در دست ماست حاصل کار اشخاص متعدد در طول چندین قرن است، نه یک کل نظامند.^۴ برخی دیگر معتقدند زمان پورانه‌ها را نمی‌توان با اطمینان تعیین نمود. پورانه‌ها دارای ساختاری سه جزئی‌اند.

سنت هندو مجموعه پورانه‌های بزرگ^۵ (مهابورانه‌ها) را در سه دسته شش تایی ویشَنُوَه پورانه‌ها، شِیَوَه پورانه‌ها، بُرَهْمَا پورانه‌ها تقسیم می‌کنند. یعنی پورانه‌هایی که در آن سرسپردگی نسبت به برهما، ویشنو و شیوا به چشم می‌خورد.^۶ اما این همه پورانه‌ها نیست. هجده پورانه فرعی (اوپه پورانه) نیز هست که برخی از آنها از سوی مذاهب مختلف هندویی و حیانی تلقی می‌شوند.^۷

1. Rapson, E.J., vol.1, p.298.

2. Vayasa.

3. Ludo, Wiesbaden and Harrassowitz, Rocher, *The Puranas*, 1986, vol.2, pp.53-56.

4. Wilkins, W.J., P.42; Sheridan, Daniel P., *The Advaitic Theism of The Bhāgavata Purāṇa*, India, Motilal Banarsidass, 1986, p.5.

۵. مهابورانه‌ها عبارت است از:

الف) ویشَنُوَه (ساتویکه) پورانه‌ها؛ شامل: ۱. ویشنو پورانه، ۲. نازدی یه پورانه، ۳. بهاگوته پورانه، ۴. گزوده پورانه، ۵. پدَمَه پورانه، ۶. وراهه پورانه.

ب) شِیَوَه (تامه) پورانه‌ها؛ شامل: ۱. مَنَسِیه پورانه، ۲. کُوزَمَه پورانه، ۳. لینگه پورانه، ۴. شِیَوَه پورانه، ۵. سَکَنده پورانه، ۶. اگنی پورانه.

ج) بُراهمه (راجسه) پورانه‌ها؛ شامل: ۱. بُراهمه پورانه، ۲. بُرهمانده پورانه، ۳. بُرهْمَه وِیَوَزَه پورانه، ۴. ماگنَدیه پورانه، ۵. بُهوشیه پورانه، ۶. وامَنه پورانه.

6. Wilkins, W.J., P.42; Werner, Karel, *Love Divine (Studies in Bhakti and Devotional Mysticism)*, New Delhi, 1993, Curzon Press, p.96.

۷. علاوه بر اینها تعداد زیادی اثر با عنوان شتهاله پورانه وجود دارد که درباره مکان‌های مقدس و اساطیر و حوادث معجزه‌آسایی که گفته می‌شود در آن مکان‌ها رخ داده است سخن می‌گویند.

در هر پورانه به یک خدای برتر اشاره شده که خدایان دیگر به عنوان تجلیات او محسوب می‌شوند و انسان‌ها باید یک خدای برتر را عبادت کنند که تجلیاتش برهما، ویشنو و شیوا هستند.^۱ تعداد پورانه‌های فرعی (اوپه پورانه‌ها) بسیار است. اما بنابر اینکه از کدام يك از پیروان سه مذهب هندو پیرسی، فهرست آنها فرق می‌کند؛ زیرا هر مذهب، پورانه مربوط به خدای خویش را يك پورانه اصلی و بلکه جزء متون شروتی (وحیانی) و هم‌ردیف وداها می‌شمارد، بنابراین آن را از فهرست پورانه‌های فرعی خارج می‌کند. تمرکز و تأکید بر خدای واحد بیش از همه پورانه‌ها در ویشنو پورانه و بهاگوته پورانه مطرح می‌باشد به گونه‌ای که در آنها ویشنو تا مرتبه خداوند متعال بالا می‌رود.^۲ برخی با استناد به متسیه پورانه و به واسطه اینکه در پورانه‌ها به ستایش پنج ایزد برهما، سوریه، آگنی، شیوا و ویشنو پرداخته شده است، آنها را به پنج دسته تقسیم می‌کنند و بهاگوته پورانه جزو پورانه‌های ویشنویی می‌باشد.^۳

پورانه‌ها به صورت گفتگویی میان فرزانه‌ای الوهی^۴ و شاگردش ارائه می‌شود، که به تبیین مذاهب هندو نظیر اوتاره‌های ویشنو، لینگه شیوه، و پرستش خدایانوان می‌پردازد. بهاگوته پورانه یکی از مهم‌ترین متون مقدس هندی است که نزد اکثر هندوها شهرت دارد که اغلب به صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شود و گاه بخش‌های غیر قابل درک آن توسط مردم از سوی گورو تبیین می‌گردد. این متن به طور ویژه و مؤثری به تبیین مسئله بهکتی می‌پردازد و تأثیرش حتی از بهگود گیتانیز بیشتر است. در مقایسه با دیگر پورانه‌ها بهاگوته دارای ارزش و اعتبار فراتری است و قابلیت تحقیق در زمینه‌های مختلف را دارد. قلب بهاگوته پورانه کتاب دهم آن

1. Wilkins, W.J., P.43.

2. Wilkins, W.J., P.43; Conio, Caterina, "Puranas", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), New York, Macmillan, 1987, vol.12, pp.86-89; Bailey, Greg, "Puranas", *Encyclopedia of Hinduism*, Denise Cush and et al., Routledge, 2010, pp.636- 637.

3. Rocher, 1986, vol.2, pp.20, 21; Brayant, p.112.

می‌باشد.^۱ در اولین آیه از حقیقت و تعالی سخن به میان می‌آورد که مورد تفکر و تمرکز قرار می‌گیرد.^۲ متن این پورانه از سنخ متون جنوب هند می‌باشد و اگرچه متعلق به زمان‌های اخیر و نسبتاً جدید است یعنی به حدود قرن نهم و یا دوازدهم میلادی است، اما یکی از مهم‌ترین و محبوب‌ترین متون مقدس هندویی به شمار می‌رود،^۳ که به صورت داستان در دل داستانی دیگر است^۴ و دربردارنده داستان‌هایی چون فرزانه ناره، وقایع بعد از جنگ مهابهاراته، آفرینش عالم، ظهور گراز و کوتوله به عنوان اوتاره‌های ویشنو، قربانی دکشه و ستی، زندگی هرووه، شاه پریتهو، شاهوار بهرته، اجمیلهه برهمن، جنگ میان ایندره و وریتره شیطان، پرهلاده شیطان زاهد و... می‌باشد که در ده فصل مطول تدوین شده است.^۵ این متن دارای استدلال‌های متعددی پیرامون مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی است که به تبیین ماهیت حقیقت غایی و طرق سه‌گانه نجات، جنانه، کر مه و بهکتی می‌پردازد و از میان این سه طریق، تنها راه بهکتی را به عنوان بهترین و آسان‌ترین طریق جهت نجات معرفی می‌کند و بر راه‌هایی که مکاتب دیگر چون سانکهایه و یوگه آموزش می‌دهند و همچنین تعالیم ودایی نظیر قربانی و... خط بطلان می‌کشد. اما با این وجود وداها را مقدس می‌شمارند تا آنجا که با آموزه بهکتی تناقضی نداشته باشد. بدین ترتیب بهاگوته پورانه همچون بهگود گیتاره بهکتی را ارجح بر طریق معرفت و عمل می‌داند و اعلان می‌دارد که در دوره کالی یوگه عصر تاریکی، که بضیرت، اخلاق، سلامت روان، فضائل و... دچار تباهی شده است بهترین راه جهت رهایی،

1. Sheridan, Daniel P., pp.4,7; Wilkins, W.J., P.42.

2. Sheridan, Daniel P., p.5.

3. Hopkins, Thomas J., "The Social Teaching of The Bhagavata Purana", Krishna: Myths, Rites, and Attitudes, Milton Singer (ed.), Honolulu, 1966, pp.4,5; K.Klostermaier, Klaus, A concise Encyclopedia of Hinduism, Oxford, Oneworld Publications, 2003, p.36.

4. Sheridan, Daniel P., p.4.

5. Werner, Karel, Love Divine (Studies in Bhakti and Devotional Mysticism), New Delhi, Curzon Press, 1993, pp.96-113.

طریق بهکتی و دلدادگی می‌باشد. این عشق و دلدادگی به‌سان آتشی مشتعل، سبب پاکسازی وجود آدمی از گناهان خواهد شد. این پورانه به‌عنوان اثری روشن و متقن برای نهضت بهکتی، و به‌عنوان میراث توسعه یافته‌ای از نهضت سرسپردگی ویشناوره است که از بهگود گیتا تا یک هزاره جدا شده است و نشان‌دهنده انتقال پرستش ویشنو به پرستش کریشنه می‌باشد.^۱ در این پورانه به زنان، دختران گاوچران و شیرفروشی اشاره دارد که در اثر دلدادگی وصف‌ناپذیر به کریشنه اوتاره ویشنو، به رهایی و نجات می‌رسند. در طریق بهکتی، طبقات معنا و مفهومی ندارند و هر کس از هر طبقه‌ای که باشد ولو طبقه شوده‌ها می‌تواند با نثار بهکتی به ویشنو به رهایی و نجات نائل شود.^۲ در این طریق خبری از قربانی و ریاضت‌های جان‌فرسا نیست بلکه تنها تمرکز پُرشور بر پروردگار و سرسپردگی محض به خداوند یا یکی از اوتاره‌هایش می‌باشد.^۳ مهم‌ترین اصل در طریق دلدادگی، ارتباط و نحوه آن با خداوند است که ورای مرزهای تکلیف و قیود مرسوم است. بدین‌گونه که از یک طرف خداوند بندگان و دلدادگان خود را از روی عشق و علاقه تحت حمایت خویش قرار می‌دهد و از طرف دیگر بندگان هم از روی دلدادگی و عشق به خداوند متعهد می‌شوند تا خدمت‌گزار راستین و مخلص او باشند. در این طریق حتی گناهکاران نیز مورد حفاظت و عنایت خدا واقع می‌شوند.^۴

عهد جدید

کتاب مقدس مسیحیان به نام‌های عهد عتیق، عهد جدید مشهور است و به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: عهد قدیم که بیش از سه چهارم این کتاب را

-
1. Sheridan, Daniel P., p.71; Jones, Lindsay, "Bhakti", p.856.
 2. Lorenzen. D. N., *Bhakti Religion in North India*, New York: State University of New York Press, 1996, pp.192- 194.
 3. Jones, Lindsay, "Bhakti", *Encyclopedia of Religion*, U.S.A, Thomson Gal, 2005, pp.856, 857.
 4. Dasgupta, Surendranath, *The Blackwell Companion to Hinduism*, pp.140-141.

در برمی گیرد و یهودیان و مسیحیان هر دو آن را معتبر می دانند، و عهد جدید که تنها مورد قبول مسیحیان است و مشتمل بر بیست و هفت کتاب می باشد، و مهم ترین آنها اناجیل همدید و یوحناست. همچنین عهد جدید شامل: اعمال رسولان، رسائل پولس و رسائل سایر حواریون و مکاشفه می باشد که به بخش های تاریخی، نبوتی و تعلیمی تقسیم شده است.^۱ سه انجیل اول هر یک به زندگی عیسی، تولد، تعالیم، مرگ و رستاخیز او می پردازند. اما انجیل یوحنا جنبه فلسفی و کلامی تری دارد و از فلسفه یونان مایه گرفته است که این رساله با رساله های پولس از جهت الهیات و مسیح شناسی همسان هستند و از مسیح شناسی عیسی خدایی پیروی می کند. با توجه به اینکه این نوع مسیح شناسی به پولس نسبت داده می شود و از طرفی هم رسالات او حدود نیم قرن پیشتر از اناجیل نوشته شده اند، طبیعی است که مانند بسیاری دیگر بگوئیم نویسنده انجیل چهارم، الهیات و مسیح شناسی پولسی را گرفته است ولی آن را در قالب خاصی ریخته است. همان طور که فیلون اسکندرانی یهودیت را به گونه ای بیان می کرد که برای یونانیان قابل فهم باشد. نویسنده انجیل چهارم نیز مسیحیت را طوری بیان می کند که برای یونانیان قابل فهم باشد.^۲ بنابراین او اصطلاحات و قالب ها را از فلسفه یونان گرفته و الهیات پولس را در آن می ریزد. اناجیل چهارگانه در اواخر سده اول میلادی بعد رساله های پولس نگاشته شده است. برخی از مسیحیان اعتقاد دارند که عهد عتیق و عهد جدید توسط چهل نفر که دارای صفات و طبقات مختلفی در جامعه خویش بوده اند، نگاشته شده است که طی هزار و ششصد سال می زیسته اند و همگی از عبرانیان بوده اند، مگر لوقا که او نیز انجیل خویش را تحت تأثیر منابع یهود نوشته

۱. ویور، درآمدی به مسیحیت، ص ۳۶؛ هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۶۲۵؛ حسینی دشتی، معارف و المعارف، ج ۲، ص ۵۶۹؛ آدلر جی، تمدن های عالم، ص ۱۹۰؛ سنور، فرهنگ الفبایی عربی-فارسی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ و نیز:

Hinnells, John R., *The Penguin Dictionary of Religions*, P.64; Gardner, James, p.546.

۲. دوران، تاریخ تمدن (فیصر و مسیح)، ج ۳، صص ۶۹۵ و ۶۹۶؛ القسس، المدخل الی العهد الجدید، ص ۵۷۰.

است. این کتاب‌ها با وجود نگاشته شدنشان در زمان طولانی توسط اشخاص متعدد با طیف‌های گوناگون از صفات و طبقات، باز همچنان به باور مسیحیان دستورالعملی بر اساس وحی است و به‌طور دائمی بدیع و جدید است و کهنگی و نسخ نمی‌پذیرد؛ زیرا با شرایط انسان‌ها در هر عصر مطابقت دارد. در میان مسیحیان هیچ کس باور ندارد که بخشی از این مجموعه یا هیچ کتاب دیگری را عیسی آورده است؛ زیرا معنا ندارد که عیسی کتابی بیاورد! چون کتاب وحی است و وحی به واسطه خدا بر انسان نازل می‌شود، درحالی که عیسی خود، خدا و کلمه است؛ پس خودش وحی می‌باشد و زندگی او برای هدایت انسان‌ها کافی است.^۱

آنها معتقدند که کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان، کلام الهی است که بر پیامبران وحی گشته است و آنان نیز بر اساس شرایط زمان خود، آن الهامات را به مردم منتقل کرده‌اند. این کتاب‌ها یا توسط خود آن پیامبران یا کاتبانی نوشته شده است. این در حالی است که نسخه‌های اولیه نوشته شده توسط آنها موجود نیست و این کتاب‌های فعلی، رونوشتی از نسخه‌های اولیه‌ای است که در آن زمان نوشته شده است. اختلافاتی هر چند جزئی در آنها قابل مشاهده است که از نظر افرادی چون هاکس به‌هیچ‌وجه موجب خدشه‌دار شدن اعتبار آن نیست. نسخه‌های فعلی، رونوشتی است که در قرن ششم و دوازدهم میلادی جمع‌آوری و به چاپ رسیده است.^۲ عهد جدید تحت تأثیر نفوذ و فرهنگ هلنیسم به‌دلیل حمله اسکندر به زبان یونانی نگاشته شد و به همین خاطر اختلافات میان کتاب‌های عهد جدید بیشتر از عهد عتیق است. تقسیم‌بندی، تقدم و تأخر کتاب‌های عهد قدیم در میان مسیحیان و یهودیان اندکی تفاوت دارد.^۳

۱. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ص ۶۶؛ میشل، کلام مسیحی، ص ۲۸.
۲. جالب اینجاست که زبان عبرانی تا آن زمان بدون اعراب نگاشته می‌شده و سوره‌ای‌ها برای آن اعراب قرار دادند و حفظ نسخی را که با نسخه‌های خودشان مطابقت نداشت تحریم کردند، و از این‌رو نسخه عبرانی قدیمی‌تر از قرن دهم یافت نمی‌شود.
۳. هاکس، قاموس کتاب مقدس، صص ۷۱۸-۷۲۱؛ آدلر، تمدن‌های عالم، ص ۱۹۰؛ مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۷۹۵؛ و نیز: